

نقش داعش در قدرت یابی جریان‌های راست افراطی در اروپا

شهره جلال پور^۱ - محمد زارع زاده^۲ - محمدفلاح^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۵

چکیده:

شکل‌گیری داعش، تحولاتی را در منطقه خاورمیانه ایجاد کرد. یکی از تبعات آن قدرت-گیری احزاب راست افراطی بود که بعد از جنگ دوم جهانی در محاق قرار گرفته بودند. این احزاب با معرفی داعش به عنوان نماینده (جعلی) تمدن اسلامی، درصدد القاء این اندیشه برآمدند که داعش در تلاش است تا ارزش‌ها، تمدن و فرهنگ لیبرال دموکراسی غربی را هدف قرار دهد. ترس اروپائیان از مهاجرت‌پذیری، چند فرهنگ‌گرایی، حملات تروریستی از یک‌سو و بی‌ثباتی سیاسی، نارضایتی مردم از نهادهای حکومتی، از دیگر سو موجب گردید این احزاب در رقابت‌های انتخاباتی موفقیت‌های چندی به دست آورند. پژوهش پیش‌رو درصدد پاسخ-گویی به این سؤال است که قدرت‌گیری داعش چه تأثیری در مقبولیت گروه‌های راست افراطی در اروپا داشته است؟ یافته‌های پژوهش که با بهره‌گیری از نظریه برخورد تمدن‌ها و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده نشان می‌دهد که داعش تأثیر مستقیم در ایجاد گروه‌های راست افراطی داشته است.

واژگان کلیدی: برخورد تمدن‌ها، جریان راست افراطی، داعش، تروریسم، اروپا

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
shohrehjalalpoor@yahoo.com

^۲ - کارشناسی ارشد، گروه روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران: (نویسنده مسئول):
mamadzz@yahoo.com

^۳ - کارشناسی ارشد، گروه روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
mohammad_falah69@yahoo.com

مقدمه

داعش جریانی است خشونت طلب و تندرو که سودای احیای خلافت اسلامی دارد. جریانی که در کوتاه مدت توانسته است به فتوحات چشمگیری دست یابد و از سوریه به عراق رفته و بخش‌های از سرزمین عراق را هم اشغال کند. پیکار جویان سلفی- تکفیری، گروهی از تروریست‌های بین‌المللی‌اند که با زمینه‌های متفاوت جغرافیایی از کشورهای مختلف عربی، آسیایی، اروپایی و آفریقایی گرد هم آمده‌اند. داعش با قرائتی خاص و سنتی از دین اسلام می‌کوشد به راهبردهای تروریستی تکیه کند و با استناد به اصول اعتقادی و تاریخی، اعمال خشونت بار خود را توجیه کند. این گروه در حال حاضر به اقدامات خطرناکی در سرتا سر دنیا می‌پردازد. اقداماتی که داعش در غرب انجام داد، بیم و هراس را در غرب گسترش داد و در پی این آشوب‌ها گروه‌های خودجوش و افراطی در حال شکل‌گیری می‌باشند که از جمله این گروه‌ها می‌توان به پگیدا و یوبیک و... اشاره کرد. حملات تروریستی در اروپا فرصتی را برای جریان راست افراطی در اروپا فراهم آورد تا با نا امن جلوه دادن جامعه، سوار بر موج اسلام هراسی و بیگانه ستیزی شده و در سودای دست یابی به قدرت باشند. در واقع جریان راست افراطی داعش را به عنوان نماینده تمدن اسلامی معرفی نموده که در تلاش است تمدن غرب را به نابودی بکشد. سابقه برخورد کشورهای اسلامی و مسیحی در طول تاریخ نیز نشان دهنده درگیری‌های مذهبی فراوان است. از جنگ‌های صلیبی گرفته که ۲۰۰ سال آتش جنگ را شعله ور کرد تا حملات اروپائیان علیه خلافت عثمانی، که در نهایت منجر به تکه‌تکه شدن این خلافت به عنوان یک امپراتوری یکپارچه اسلامی، توسط اروپائیان شد، (سایکس- پیکو) نشان‌دهنده این مدعاست.

وجود این سابقه ذهنی و بحران پناهجویان و سرازیر شدن آوارگان جنگی به اروپا (که بیشتر محصول مداخله و مشارکت در بی ثباتی همین کشورها یعنی خاورمیانه بودند) و اقدامات تروریستی گسترده در اروپا، یکی از شانس‌ها و موقعیت‌های بزرگی بود که به ویژه احزاب راست گرای این کشورها برای تقویت و احیای خود به دست آوردند و طی یک مدت کوتاه، جناح راست افراطی و احزاب سیاسی ملی‌گرا توانستند حمایت بخش قابل توجهی از مردم اروپا را به دست آورند. از مهمترین ویژگی این احزاب، پوپولیسم می‌باشد. این هم

صدایی با مردم، آنها را درمانگر دردهای موجود نشان داد. احزاب راست افراطی، سیاست‌های مهاجر ستیزی به ویژه اسلام ستیزی را در پیش گرفته‌اند و توانسته‌اند به سبب همین مخالفت و هشدار در مورد چند فرهنگ‌گرایی توجه بسیاری از رأی دهندگان را به خود جلب کنند. این احزاب با رویکردی ضد ساختاری از نارضایتی عمومی و بی‌اعتمادی به احزاب موجود بهره برده و خود را آلترناتیو شرایط فعلی و صدای واقعی مردم معرفی می‌کنند. بنابراین هسته محوری تبلیغات آنها، حداقل در اروپای غربی، مخالفت با مهاجران بوده است. در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که قدرت‌گیری داعش چه تأثیری در مقبولیت گروه‌های راست افراطی در اروپا داشته است و آزمون فرضیه به شیوه توصیفی تحلیلی برای شالوده قرار دارد که داعش تأثیر مستقیم در ایجاد گروه‌های راست افراطی داشته است. در همین راستا این مقاله در بخش‌های زیر به بررسی این موضوع می‌پردازد: مبانی و چارچوب نظری، تاریخچه و ایدئولوژی داعش، جریان راست افراطی در اروپا.

۱- تعریف مفاهیم

تروریسم^۱

واژه تروریسم در فرهنگ لغات فرانسه، نظام یا «رژیم وحشت» تعریف شده است. پس از انقلاب فرانسه این واژه با نوشتاری از «دموند برک»^۲ در سال ۱۹۷۵م. وارد انگلستان گردید و از آن به عنوان دشمن مردم و سنت یاد شد. گرچه این واژه در دوران انقلاب فرانسه به معنای «حکومت وحشت» یا حداقل معادل آن بود، ولی امروزه معنای گسترده‌تری یافته. در فرهنگ لغات در ردیف نظام وحشت و ترور تعریف شده است. (طحانمنش و قدیری، ۱۳۹۱: ۱۷۴)

تروریسم از جمله مفاهیم پیچیده و مبهمی است که به دلیل تنوع مصادیق آن، عرضه تعریف واحدی که بتواند ابعاد ارزشی موضوع را (مبنی بر محکومیت نظری و عملی تروریسم) پوشش دهد عملاً غیر ممکن ساخته است. بر پایه نوشته دانشنامه بریتانیکا، تروریسم به معنی «کاربرد سیستماتیک ارعاب یا خشونت پیش‌بینی ناپذیر بر ضد حکومت‌ها، مردمان یا افراد برای دستیابی به یک هدف سیاسی است». (طیب، ۱۳۸۲: ۲۲)

^۱ - Terrorism

^۲ - Edmond Berk

در واقع، تروریسم نه یک ایدئولوژی است و نه یک جنبش، بلکه «روشی» برای رسیدن به اهداف سیاسی محسوب می‌شود. تروریسم به این معنا اگر چه پدیده جدیدی نیست اما در طول دو دهه اخیر هم بر گستره آن افزوده شده است و هم تا حدودی ماهیت آن متحول گشته است. (درویشی و حاتم زاده، ۱۳۹۲: ۱۳۹)

سلفی^۱

سلفی به گروهی از مسلمانان اهل سنت گفته می‌شود که به دین اسلام تمسک جسته و در عمل و اعتقادات خود از پیامبر اسلام (ص)، صحابه و تابعین تبعیت می‌کنند. سلفی‌ها تنها قرآن و سنت را منابع احکام و تصمیمات خود می‌دانند. سلفی‌گری دورکن اساسی دارد: یکی بازگشت به شیوه زندگی و مرام سلف صالح و درنهایت، سنت حجاز و به خصوص سنت اهل مدینه و دوم، مبارزه با بدعت، یعنی هر چیزی که سلفی‌ها، جدید و خلاف سنت می‌دانند. این نکته قابل توجه است که سلفی‌ها معتقد به بازگشت به فهم سلف صالح (سه نسل نخست مسلمانان) در فهم دین هستند. سلفیان سنتی به بازگرداندن تفکر اسلامی به اصل خالص آن، تبعیت از قرآن و سنت، مردود دانستن تفسیرهای جدید و حفظ اتحاد امت اسلامی تأکید دارند مشهورترین گروه الهام گرفته از سلفی‌گری، اخوان المسلمین هستند. امروزه جهادگران سلفی (یا سلفی‌های جدید) دیدگاه‌های سلفی‌گری علمی (سلفی‌گری سنتی) را رد کرده و خشونت را راهی مناسب و ضروری برای مقابله با حملات غرب علیه اسلام می‌دانند. بر این اساس گروه‌های تکفیری- تروریستی نظیر القاعده، داعش و جبهه النصره تنها یکی از گروه‌های مدعی سلفیت جهادی هستند. (عبد خدائی و تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۵۱)

اسلام هراسی^۲

اسلام هراسی که به معنای القای اغراق آمیز یک هراس و ترس غیر منطقی از اسلام است، باعث اشاعه تصویر منفی و غیر مسالمت آمیز از اسلام در جوامع غربی گردیده است. در این تصویر اسلام به عنوان یک آیین بیگانه و غیر خودی یاد می‌شود که در دشمنی آشکار با غرب قرار دارد. (ستوده آرانی و علویان، ۱۳۹۱: ۱۵۶)

^۱ - Salafi

^۲ - Phobia Islamo

در بررسی زمینه‌ها و علل اسلام‌هراسی، باید توجه داشت که اسلام‌هراسی پدیده‌ای چند بعدی است و با مؤلفه‌های فراوان سیاسی، فرهنگی، روان‌شناختی، اجتماعی و عقیدتی سروکار دارد که در حوزه جغرافیا وضعیت خاصی یافته است. در هر حال عواملی مانند: مهاجرت و پناهندگی، اقدامات افراط‌گرایان، حوادث تروریستی، جنگ علیه تروریسم، اقدامات و اظهارات گروه‌های تندرو اسلامی و غیر اسلامی، بحران‌های هویتی در اروپا، سابقه تاریخی منازعات اسلام و غرب، مسائل ایدئولوژیک و ضعف و مشکلات داخلی مسلمانان، فعالیت مغرضانه برخی رسانه‌ها و سیاستمداران و مسائلی از این دست، در شکل‌گیری و گسترش اسلام‌هراسی به نوعی مؤثر بوده‌اند. (درخشه وحسینی فائق، ۱۳۹۱: ۲۷۸)

راست افراطی جدید

پایگاه اجتماعی طبقاتی راست افراطی جدید گسترده‌تر از فاشیسم است و کلیه افراد و گروه‌های آسیب‌دیده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جوامع دموکراتیک و مرفه و بعضاً فراسنتی را شامل می‌شود. این افراد و گروه‌ها مخالف روندهای جهانی شدن، مهاجرت چند فرهنگی شدن، بیکاری، تورم و وضعیت بد اقتصادی برای بومی‌ها هستند. در جوامع مرفه، طبقه یقه آبی^۱ در معرض عدم امنیت شغلی ناشی از جهانی شدن اقتصاد نولیبرالی و سرمایه‌داری بزرگ هستند. کارگران غیر ماهر، نیمه ماهر و اقشار پایین دست جامعه به این طبقه تعلق دارند. در دو دهه اخیر حملات علیه خارجی‌ها، خشونت‌های نژادی، توهین به مقدسات اسلامی و راهپیمایی تند علیه نشست سران کشورهای صنعتی، نشانگر نفوذ قابل توجه احزاب راست افراطی جدید در میان طبقه یقه آبی هاست. (سردارنیا، ۱۳۸۶: ۱۹۰) این احزاب را به عنوان نئوفاشیسم نیز می‌شناسند. این گروه سعی نموده از فاشیسم و مسائل نژادپرستی فاصله گرفته و مسائل فرهنگی و هویتی را جایگزین نمایند.

۲- چارچوب نظری

نظریه برخورد تمدن‌ها

ایده برخورد تمدن‌ها را پیش از آنکه ساموئل هانتینگتون مطرح کند، اندیشمندان دیگری ارائه کرده بودند. اما هانتینگتون، این ایده را در چارچوبی تئوریک و بر پایه شواهد تاریخی و

^۱ - Blue collar

واقعیت‌های دنیای پس از جنگ سرد مطرح کرد. پس از جنگ سرد، در شرایطی که قدرت تمدن غربی رو به افول نهاده بود، تمدن‌های دیگر روند پویایی خود را آغاز کردند. هانتینگتون، قدرت نمایی تمدن‌های غیر غربی به ویژه تمدن کنفوسیوسی و تمدن اسلامی و مقاومت غرب در برابر آنها را برخورد تمدن‌های رقیب می‌نامد. او، جهان را همانند دوران جنگ سرد، دوگانه در نظر می‌گیرد: جهان غرب و جهان غیر غرب. اما جهان غیر غرب یکپارچه نیست و کلیه تمدن‌های غیر غربی را در بر می‌گیرد. از نظر او در عرصه سیاست جهانی، کشورها کماکان بازیگران اصلی هستند، اما پیوندها و درگیری‌های میان آنها بیش از هر عامل دیگری ناشی از عامل فرهنگی است. همچنین در حالی که در داخل کشورها و حوزه‌های تمدنی، درگیری‌های خونینی در حال وقوع است، این درگیری‌ها به دلیل عمق و گستردگی کم، قابل اعتنا نیستند و درگیری اصلی بین کشورها با تمدن متفاوت رخ خواهد داد و امنیت و ثبات جهان از طریق درگیری‌های بین تمدنی تهدید خواهد شد. (زارعان و امیر زارعی، ۱۳۹۵: ۱۰۰)

ساموئل هانتینگتون^۱، تمدن‌های زنده جهان را به هفت یا هشت تمدن بزرگ تقسیم می‌کند: تمدن‌های غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاو، ارتدوکس، آمریکای لاتین و در حاشیه نیز تمدن آفریقایی و خطوط گسل میان تمدن‌های مزبور را منشأ درگیری‌های آینده و جایگزین واحد کهن دولت-ملت می‌بیند. به اعتقاد هانتینگتون، تقابل تمدن‌ها، سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله تکامل درگیری‌های عصر نو را شکل می‌دهد زیرا:

- اختلاف تمدن‌ها اساسی است؛
- خود آگاهی تمدنی در حال افزایش است؛
- تجدید حیات مذهبی وسیله ای برای پر کردن خلأ هویت در حال رشد است؛
- رفتار منافقانه غرب موجب رشد و خود آگاهی تمدنی (دیگران) شده است؛
- ویژگی‌ها و اختلافات فرهنگی تغییر ناپذیرند؛
- منطقه گرایی اقتصادی و نقش مشترکات فرهنگی در حال رشد است؛

^۱ - Samuel P. Huntington

- خطوط گسل موجود بین تمدن‌ها، امروز جایگزین مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده است و این خطوط، جرقه‌های ایجاد بحران و خونریزی اند. (میر فردی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۸-۴۷)

وی معتقد است که خصومت ۱۴۰۰ ساله اسلام و غرب در حال افزایش است و رابطه میان اسلام و مسیحیت رابطه‌ای پر فراز و نشیب بوده است. درگیری لیبرالیسم و مارکسیسم لنینیسم در قرن بیستم در مقایسه با رابطه خصومت آمیز و دیر پای اسلام و مسیحیت، درگیری‌ای گذرا و مصنوعی به حساب می‌آید. اولین هجوم عربی - اسلامی از اوایل قرن هفتم تا اواسط قرن هشتم باعث شد مسلمانان در شمال آفریقا، اسپانیا، خاورمیانه، ایران و شمال هند به حاکمیت برسند. درجه درگیری خشونت‌آمیز میان اسلام و مسیحیت در طول زمان به رشد و افول جمعیت، رشد اقتصادی، تغییرات فناوری و شدت ایمان مذهبی بستگی داشته است. از ۲۸ درگیری موجود در خطوط گسل تمدنی در اواسط دهه نود، میان مسلمانان و غیر مسلمانان، نوزده مورد میان مسلمانان و مسیحیان اتفاق افتاده است. از این نوزده مورد، یازده درگیری با مسیحیان ارتدکس و هفت مورد با پیروان مسیحیت غربی در آفریقا و جنوب شرقی آسیا روی داده است. درگیری میان کروات‌ها و بوسنیایی‌ها دقیقاً بر خطوط گسل تمدنی میان غرب و اسلام روی داده و روابط میان دو تمدن اسلام و غرب روز به روز آبدستن بروز حوادثی خونین می‌شود. بدین ترتیب «پارادایم برخورد تمدنی» دیگر مسائل جهانی را تحت شعاع قرار می‌دهد و در عصر جدید صف آرایی‌های تازه‌ای بر محور تمدن‌ها شکل می‌گیرد و سرانجام نیز تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی با نزدیک شدن به یکدیگر در کنار هم، رویاروی تمدن غرب قرار می‌گیرند و این درگیری‌های تمدنی، آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان جدید است. (هانتینگتون، ۱۳۸۴: ۲۳)

از نظر هانتینگتون، مشکل اصلی غرب بنیادگرایی اسلامی نیست بلکه خود اسلام است. بنابراین وی پیشنهاد می‌کند برای پیشگیری از شکست تمدن غربی، سیاست‌مداران غرب باید از گروه‌هایی که در درون دیگر تمدن‌ها به ارزش‌ها و منافع غرب گرایش دارند، حمایت نمایند و از اختلافات و درگیری‌های موجود بین آنها بهره‌برداری نمایند.

تئوری برخورد تمدنها، گسترش موج نژادپرستی علیه مسلمانان در همه کشورهای جهان، به ویژه ملل غربی را تسهیل و توجیه کرده است. لیکن مهمتر از آن، آثار منفی فکری و جهل مرکبی است که این قبیل نظریه‌ها برای افکار عمومی مردم مغرب زمین با «برخورد تمدنها» موجب شده‌اند. لذا، جای بسی تأمل است که چگونه نظریه‌ای همچون وجود ضعف‌های آشکار معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، این چنین در تحلیل مسائل گوناگون مرتبط با اسلام یکه تازی کرده، روز به روز بر شمار ارجاع بدان افزوده می‌شود.

با این ذهنیت، می‌توان جریان راست افراطی را جریانی دید که سعی نموده است با پر رنگ نمودن اختلافات مذهبی و حتی فراتر از آن، تمدنی، با ایجاد رعب و وحشت در بین مردم، اقدامات داعش را در راستای جنگ تمدنی عنوان نموده، و این گروه‌های تروریستی را به عنوان پیشاهنگان سپاه اسلام معرفی نماید، که قصد داشته با ایجاد پایگاهی در سرزمین‌های غربی و جذب جوانان اروپایی، اقدام به نابودی تمدن لیبرال دموکراسی غرب نماید.

در این بین، جریان راست افراطی، خود را به عنوان ناجی مردم و تنها کسانی که توانایی برخورد قاطع و اقتدارگرایانه با گروه‌های تروریستی مسلمان را داشته، معرفی نموده که سعی در نجات تمدن غربی دارد. این جریان در تلاش است تا با معرفی داعش به عنوان نماینده تمدن اسلامی، اقدامات تروریستی این گروه را در راستای آغاز یک جنگ تمدنی بین اسلام و غرب عنوان نموده و با تحریک احساسات بدنه مردم، اقبال عمومی را به سمت خود به منظور قدرت‌گیری در صحنه سیاسی اروپا، افزایش دهد.

۳- شکل‌گیری داعش و نمونه‌هایی از اقدامات تروریستی آنان در اروپا

داعش در جهت ضربه زدن به منافع غربی‌ها و ایجاد ناامنی در کشورهای اروپایی از هر فرصتی برای رسیدن به این امر استفاده نموده است. این گروه تروریستی سعی نموده است با کشاندن دامنه اقدامات خود به داخل اروپا، کشورهای غربی را به نوعی وادار به تغییر سیاست‌های خود در قبال کشورهای مسلمان نماید. این بخش از مقاله به تاریخچه، ایدئولوژی و برخی اقدامات داعش در اروپا می‌پردازد.

۳-۱- تاریخچه و ایدئولوژی داعش

در سال ۲۰۰۳ م. و پس از تهدید آمریکا به حمله نظامی به عراق، تعدادی داوطلب خارجی

برای حمایت از عراق (در برابر حمله آمریکا) به این کشور سفر کردند که موجب پیدایش گروه‌های مختلفی، از جمله توحید و جهاد شد. پس از تشکیل گروه توحید و جهاد به سرکردگی ابومصعب الزرقاوی^۱ در سال ۲۰۰۴م. و بیعت با اسامه بن لادن سرکرده سابق القاعده، این گروه به شاخه سازمان القاعده در عراق تبدیل شد. این گروه با گسترش عملیات خود، عنوان یکی از قدرتمندترین گروه‌های تروریستی در عراق را گرفت، تا اینکه الزرقاوی در سال ۲۰۰۶م. در اظهاراتی ضبط شده، به صورت مصور از تشکیل شورای مجاهدین به سرکردگی عبدالله رشید البغدادی خبر داد، این تشکل و اغلب تشکل‌های مشابه آن، ترکیبی از نیروهای داوطلب خارجی و عناصر بعثی سابق بود که مسئولیت سازماندهی آنها را بر عهده داشتند. (رنجبر شیرازی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱)

زمانی که در سال ۲۰۰۶م. زرقاوی در حملات هوایی آمریکا کشته شد، ابو ایوب المصری^۲ یک مصری تبار رهبری القاعده را در دست گرفت و در اکتبر همان سال نام القاعده عراق را به دولت اسلامی عراق تغییر داد تا جاه طلبی این گروه را بیشتر نمایان کند. به طور کلی دولت اسلامی عراق از امتزاج القاعده عراق، شورای مجاهدین عراق و جندالصحابه شکل گرفت. در سال ۲۰۱۰م. ابوبکر بغدادی که به عنوان ابودعا شناخته می‌شد و نام اصلی‌اش حامد داود محمد خلیل الزاوی است، دفتر مرکزی خود را در بعقوبه تأسیس کرد و بعد از کشته شدن المصری به عنوان رهبر این گروه انتخاب شد و تأسیس دولت اسلامی عراق و شام را در ماه آوریل ۲۰۱۳م اعلام کرد. (Gulmohamad, 2014.1-3)

این طیف از نیروها با توجه به قدرت بسیج روان و همچنین بهره برداری از نارضایتی‌های انباشته شده سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی در منطقه، قدرت بسیج اجتماعی بی نظیری حاصل نموده‌اند. شعارهای جذاب تکفیری‌ها همچون مبارزه با کفر، استبداد، ستمگری وعده احیای سنت‌های الهی، تشکیل حکومت مبتنی بر شریعت اسلامی، برقراری قسط و عدالت اجتماعی در جامعه، ناخواسته بسیاری از نیروهای مذهبی و حاشیه‌ای و حتی روشنفکر را به

^۱ - Abu Musab al-Zarqawi

^۲ - Abu Ayyoub al-Masr

سمت داعش به عنوان مبدأ و آمال اندیشه‌های اسلامی و ضد غربی جلب می‌نماید. (سالار کسرای و داوری مقدم، ۱۳۹۴: ۲۰۲-۲۰۱)

داعش، مشهور به تفسیر و قرائت خشن وهابیت از اسلام و خشونت وحشیانه‌اش علیه شیعیان و مسیحیان است و به قدری تندرو و سخت‌گیر است که با دیگر گروه‌های اسلام‌گرای سلفی از جمله «جبهه النصره» شاخه رسمی القاعده در سوریه نیز درگیر جنگ شد و در فوریه ۲۰۱۴م. ایمن الظواهری، رهبر القاعده به طور رسمی هرگونه انتساب این گروه به القاعده را رد کرده است. (Abi-Habib, 2014: 58-61)

بعد فقهی این اندیشه تکفیری را می‌توان در اندیشه فقهی احمد بن حنبل (یکی از چهار ائمه اهل سنت) یافت؛ چرا که مذهب حنبلی با تکیه بر نص قرآن و دوری از اجتهاد و تأویل از رادیکال‌ترین مذاهب اهل سنت است و همین امر اولین پایه‌های تأسیس اندیشه تکفیری را بنیان نهاد. (نظری و السمیری، ۱۳۹۳: ۸۲-۸۱) اندیشه افراط‌گرایی با فتوای ابن تیمیه شدت بیشتری گرفت. فتوای وی مرجعی برای توجیه تشدد و افراط و غلو است. با گذشت حدود هفت قرن از صدور این فتواها هنوز بین فقهای مسلمان جدل آفرین‌اند؛ چرا که گروه گسترده‌ای از علما چنین فتوایی را ناشر تفکرات افراط‌گرایانه دانسته‌اند و نتیجه آن را چیزی می‌دانند که امروزه به نام تروریسم مشهور است. در تمام مناطق تحت تصرف داعش در سوریه و عراق، عبارتی از ابن تیمیه خود نمایی می‌کند: «قوام الدین بکتاب یتهدی و بسیف ینصر»؛ پایداری دین به قرآن هدایتگر و به شمشیری است که آن دین را یاری می‌رساند. ابن تیمیه تأثیر بزرگی بر حرکت‌های اسلامی و جریان‌های سلفی جهادی گذاشته است که القاعده و داعش از نتایج این نوع تفکر افراطی است که عمل به نص قرآن و روایات را بر عقل برتری می‌دهند. (نظری و السمیری، ۱۳۹۳: ۸۲)

۳-۲- اقدامات تروریستی داعش در اروپا

اقدامات تروریستی داعش در کشورها به منظور ضربه زدن به منافع و ایجاد ناامنی در کشورها است. داعش به دنبال کشیده شدن دامنه اقدامات تروریستی به فراسوی مرزهای خلافت اسلامی است. کشورهای اسلامی (نظیر ترکیه، پاکستان، افغانستان، مصر، ساحل عاج، تونس) و کشورهای غربی و غیراسلامی (نظیر روسیه، فرانسه، انگلیس، هلند، بلژیک) نیز قربانی اقدامات

تروریستی بوده‌اند. داعشی‌ها معتقدند بایستی ناامنی و ترور را به کشورهای که در عناد با اسلام و خلافت اسلامی هستند برد، تا از این طریق آنها را وادار به خروج از سرزمین‌های اسلامی کرد. برخی از اقدامات داعش در اروپا در ادامه ذکر گردیده است:

در تاریخ ۷ ژانویه ۲۰۱۵م. یورش مسلحانه و مرگبار به دفتر نشریه شارلی ابدو صورت گرفت. مقامات فرانسوی اعلام کردند که این شورش دست کم ۱۲ نفر کشته و ۱۰ نفر زخمی برجای گذاشت. به گزارش خبرگزاری فرانسه دو نفر از کشته شدگان پلیس بودند و چهار نفر از کاریکاتوریست‌های مطرح فرانسوی از جمله سردبیر نشریه مذکور در میان کشته شدگان بودند. مردان نقاب پوش تیرانداز با شعار الله اکبر فرار کردند، اما در نهایت چند روز بعد کشته شدند و فضایی از وحشت در فرانسه ایجاد کردند.

آن دسته از کارکنان مجله شارلی ابدو که از حملات مهاجمان جان سالم به در برده بودند، چند روز بعد در روزنامه لیبرالیزاسیون شماره جدیدی به نام «من شارلی هستم» با کاریکاتور حضرت محمد(ص) با چشمان گریان منتشر کردند که آن هم با واکنش مسلمانان جهان مواجه شد. (فرشاد گهر، ۱۳۹۴: ۱۸۸)

شامگاه روز جمعه ۲۲ آبان ۱۳۹۵ حمله گروهی از افراد مسلح به یک استادیوم، یک رستوران و یک تالار در شهر پاریس، به مرگ ۱۳۰ تن منجر شد و بیش از ۳۵۰ تن را نیز زخمی کرد و در پی آن دولت فرانسه با حکم پارلمان این کشور اقدام به برقراری وضعیت فوق‌العاده در کشور کرد. (خبرگزاری الوقت، ۱۲ آذر ۱۳۹۵) ده ماه پس از کشتار شارلی ابدو، عملیاتی وسیع‌تر با تلفاتی بسیار بالاتر در پاریس رخ داد. پاریس در این روز شاهد هفت عملیات همزمان تروریستی بود که طی آن دست کم ۱۵۳ تن از جمله ۱۱ پلیس جان باختند و ۲۰۰ تن مجروح شدند. در این عملیات زنجیره‌ای و همزمان، افراد مسلح و بمب‌گذاران، به رستوران‌ها در مرکز پاریس، یک سالن کنسرت بتکلان و استادیوم ملی در پایتخت حمله کردند. سومین عملیات بزرگ تروریستی علیه فرانسه در ژوئن ۲۰۱۶م. صورت گرفت که طی آن یک تروریست با کامیون، مردم حاضر در تجمع روز ملی فرانسه در شهر نیس را زیر گرفت. بنا بر اعلام پلیس این کشور در این حمله ۸۴ تن کشته و ۱۳۰ تن دیگر زخمی شدند. نکته مهم در این اتفاقات آن بود که در پس از اجرای این عملیات‌ها، داعش مسئولیت آنها را بر عهده گرفت. این حوادث در نهایت منجر به

آن شد تا در زمان رقابت‌های انتخاباتی، نظرسنجی‌ها از احتمال پیروزی نماینده حزب راست افراطی در دور اول انتخابات با کسب ۳۰ درصد آرا خبر دادند. (مشرق نیوز، ۱۳۹۶/۲/۲)

بلژیک هم دیگر کشوری است که با تهدید گروه تروریستی داعش روبرو شد؛ اواسط تابستان ۲۰۱۵ م. بود که یکی از سرکرده‌های داعش با نام «عبدالله نعمان» اعلام کرد، این گروه به زودی حملاتی علیه مدارس، کتابخانه‌ها و خیابان‌های تجاری بلژیک انجام خواهد داد. مارس ۲۰۱۶ م. میلادی بروکسل کمتر از یک ساعت هدف سه حمله تروریستی در فرودگاه و متروی این شهر قرار گرفت. در اولین حادثه، دو انفجار انتحاری تقریباً همزمان فرودگاه «زاون‌تم» بروکسل را هدف قرار داد که بر اثر این حادثه، دستکم ۱۴ نفر کشته و ۳۵ نفر دیگر زخمی شدند. دقایقی بعد نیز یک انفجار دیگر در ایستگاه متروی این شهر در نزدیکی مقر نهادهای اتحادیه اروپا رخ داد که در اثر این انفجار نیز ۲۰ تن کشته و ۵۵ نفر دیگر زخمی شدند. این حملات چند روز بعد از آن صورت گرفت که نیروهای امنیتی بلژیک «صلاح عبدالسلام» یکی از مغزهای متفکر حملات تروریستی پاریس را دستگیر کرده بود. مقامات بلژیک آن زمان گفتند، «عبدالسلام» در حال طراحی چندین حمله تروریستی در بروکسل بوده است. حملات تروریستی بروکسل نیز مانند دو عملیات تروریستی دیگر در آمریکا و فرانسه، چند ماه بعد از تهدید داعش صورت گرفت. (خبرگزاری تسنیم، ۲۵ خرداد ۱۳۹۵)

در مارس ۲۰۱۷ م. نیز لندن مورد حملات تروریستی قرار گرفت. فرد مظنون این عامل ابو عزالدین نام داشت و وی در گذشته نیز به دلیل دست داشتن در فعالیت‌های تروریستی به زندان رفته بود. نخست وزیر انگلیس گفت که عامل این حمله از ایدئولوژی داعش تاثیر پذیرفته بوده و وی در انگلیس متولد شده و تحت تعقیب بوده است. این فرد مهاجم با خودرو به محل ساختمان بریتانیا در وست‌مینستر حمله نموده که در نتیجه این حمله، یک پلیس مسلح از محافظان ساختمان پارلمان جان خود را از دست داده و فرد مهاجم نیز در صحنه کشته شده است. سه کشته دیگر حادثه تروریستی لندن، شهروندان عادی بودند، یکی از آنها زنی بود که در زمان وقوع حمله خود را به درون رود تایمز انداخت و با وجود اینکه نیروهای امدادی او را زنده از آب گرفتند، دقایقی بعد در نتیجه شدت جراحات جان خود را از دست داد.

رئیس پلیس اسکاتلند یارد، ساعتی بعد از حمله در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که تعداد زخمی‌های حمله به پارلمان این کشور ۴۰ نفر بوده است. (خبرگزاری ایسنا، ۳ فروردین ۱۳۹۶) شامگاه دوشنبه یکم خرداد ماه نیز حمله تروریستی به یک سالن کنسرت در شهر منچستر در شمال انگلستان ۲۳ کشته و ۶۴ زخمی برجای گذاشت. داعش مسئولیت کشته شدن کودکان و نوجوانان حاضر در این کنسرت را بر عهده گرفت. این دومین حمله تروریستی در چند ماه اخیر در انگلستان بوده است. (خبرگزاری ایرنا، ۵ خرداد ۱۳۹۶)

۴- گروه‌های راست افراطی در اروپا

جریان راست افراطی در اروپا در طی ده‌های گذشته رشد قابل توجهی داشته است و به یکی از چالش‌های پیش رو در کشورهای اروپایی تبدیل شده است. از دهه ۱۹۸۰م. و با کم‌رنگ شدن خطرات زنده دوران فاشیسم و همزمان با آغاز تحولات جدید مانند جهانی شدن و افزایش ورود مهاجران به کشورهای اروپایی، این کشورها شاهد ظهور و شکل‌گیری احزاب نوینی در صحنه سیاسی بوده‌اند.

احزاب راست افراطی در شکلی متنوع و تقریباً در همه کشورهای اروپایی حضور دارند و با مطرح کردن مسایلی مانند دفاع از ارزش‌ها و هویت ملی، سیاست چند فرهنگ‌گرایی را نقد کرده و البته با روشی هوشمندانه خود را از فاشیسم سنتی و نژادپرستی بیولوژیک مبرا می‌کنند. از سوی دیگر با قرار گرفتن این احزاب در جایگاه ضد ساختاری و افزایش بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی و نارضایتی از احزاب حاکم بسیاری از رای‌دهندگان حتی بدون وابستگی ایدئولوژیک به سمت این احزاب جذب می‌شوند. (ایوبی و نوربخش، ۱۳۹۲: ۷۹)

۴-۱- روند شکل‌گیری و افکار گروه‌های راست افراطی در اروپا

پس از جنگ جهانی دوم، جریان‌های راست افراطی برای دهه‌ها به فراموشی سپرده شد و احزاب و افکار نژادپرستانه از اقبال چندانی برخوردار نبودند. با آغاز دهه هشتاد میلادی و شروع جهانی شدن و تب مهاجرت به سوی کشورهای توسعه‌یافته، جریاناتی نیز به موازات اینها شکل گرفت. در واقع جریانات فاشیستی با رویکردی تازه به منظور احیای مجدد خود، با تأکید بر اصولی مانند فرهنگ و هویت، به عرصه سیاسی ورود یافتند.

بر اساس تحقیقات انجام گرفته، طرفداران جریان‌های راست افراطی ویژگی‌های یکسانی ندارند. به طور کلی، حمایت از جریان‌های راست افراطی بیشتر در میان نسل‌های قدیمی‌تر و جوان‌تر متمرکز است. طبقه کارگر و افراد کمتر تحصیل کرده نیز در این میان دیده می‌شوند. (Ford & Goodwin, 2010:3) در مقابل، شهروندان با تحصیلات بالا که در حرفه‌های با درآمد بالا کار می‌کنند، از تجارت آزاد حمایت می‌کنند و معمولاً به این احزاب رأی نمی‌دهند. یکی از مهمترین احزاب راست افراطی حزب پگیدا است. جنبش پگیدا در آلمان پدیدار شد؛ هدفش مقابله با مهاجران، اتباع مسلمان و همبستگی آنان است، به گونه‌ای که پیش رونده به سوی کشورهای اروپایی در حرکت است. ژورنالیست بریتانیایی، اولیور لین^۱، بریتانیا را نیز آماده این حرکت می‌داند. شمار راهپیمایان طرفدار پگیدا در راهپیمایی ۲۵ ژانویه ۲۰۱۵ حدود ۱۷۰۰۰ نفر تخمین زده شده است. (فرشاد گهر، ۱۳۹۴: ۱۸۶)

لوتر باخمن رهبر این حزب، شعب بسیاری از این جنبش در شهرهای مهم آلمان ایجاد کرده است. به عنوان مثال، لگیدا^۲ در لایپزیک، بودیا^۳ در بن، دالگیدا^۴ در دارمشتات. واکنش‌های مثبت و منفی پرشماری برابر این جنبش مطرح شده است. صدراعظم آلمان، آنگلا مرکل ضمن احترام به آزادی بیان، عقاید پگیدا را متعصبانه خواند. در مقابل برنارد لوک، رهبر حزب «آلترناتیو سیاسی برای آلمان»، اندیشه‌های پگیدا را کاملاً مشروع می‌داند. کریستین فرناندز، رهبر کلیسای کلون کاردل آلمان، در اعتراض به راهپیمایی ۵ ژانویه ۲۰۱۴ نورافکن کلیسا را خاموش کرد. (فرشاد گهر، ۱۳۹۴: ۱۸۷)

حزب دیگر حزب یوبیک می‌باشد. حزب «یوبیک» مجارستان نیز با اعلام اینکه موضوع مهاجرت و پناهندگان در اروپا موضوع مهمی است تأکید دارد اروپا باید در این خصوص تصمیم کامل و جامعی اتخاذ کند. لزومی برای افزایش تعداد مهاجرین در مجارستان وجود ندارد. در مجارستان باید به موضوع پناهندگان توجه شود چرا که طی یکی دو سال اخیر تعداد پناهجویان در کشور به هشت برابر افزایش یافته است. این حزب از دولت خواسته است تا پیش از

^۱ - Oliver Lane

^۲ - Legida

^۳ - Bodida

^۴ - Dalgida

ایجاد اردوگاه‌های جدید برای اقامت موقت پناهندگان در مجارستان، به خطرات این اقدام توجه کافی شود. رهبر حزب سوسیالیست مجارستان نیز در واکنش به سخنان نخست وزیر اعلام داشت «به جای اتخاذ سیاست‌های انقباضی در کشور، مجارستان باید با دیگر کشورهای اروپایی برای تهیه یک استراتژی ضد تروریسم، همکاری نماید. پیام سخنان اوربان این است که دیوید کامرون^۱ نخست وزیر انگلیس و مرکل^۲ صدر اعظم آلمان، افراد مجاری شاغل در این دو کشور را به مجارستان برگردانند». در این میان رهبر گروه پارلمانی حزب فیدس سخنان اوربان را موضعی طبیعی دانسته و مواضع نخست وزیر را مورد تأیید قرار داده است. (خبرگزاری ایربا، ۲ بهمن ۱۳۹۳)

در جریان انتخابات پارلمان اروپایی، راست افراطی به پیروزی‌های گسترده‌ای دست پیدا کردند. در این بین میزان موفقیت این احزاب در کشورها شگفتی آفرین بود. نمونه آن حزب «آلترناتیو برای آلمان»^۳ است. این حزب اخیراً و با توجه به موج پناهجویی در آلمان، شعارهای خارجی ستیزانه و ملی‌گرایانه افراطی را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده است. یکی از دلایل موفقیت این حزب اینست که این حزب می‌کوشد بر تفاوت‌های خود با احزاب سنتی تأکید کند و خود را یک جریان سیاسی نوین جلوه دهد. دیگر اینکه این حزب از موضوع پناهجویان و ترس مردم از این بابت به سود خود بهره‌برداری سیاسی می‌کند. دلیل دیگر این است که این حزب آشکارا اعلام می‌کند که می‌خواهد از گسترش اسلام در آلمان جلوگیری کند. آلکساندر گاولند، قائم‌مقام حزب راست‌گرای محافظه‌کار «آلترناتیو برای آلمان» خواستار ممنوعیت ورود مسلمانان به این کشور شده است. (دنیای اقتصاد، ۸ مهر ۱۳۹۵)

حزب دیگر که توانسته رشد قابل توجهی داشته باشد «حزب جبهه ملی فرانسه» است. هنگامی که در سال ۲۰۰۲ «ژان ماری لوپن»^۴ رهبر وقت جبهه ملی به دور دوم انتخابات ریاست جمهوری فرانسه راه پیدا کرد با پاسخ قاطع و یکدست همه احزاب سیاسی مواجه شد و شمار زیادی از مردم در راهپیمایی بر علیه این حزب شرکت کردند، اما امروز بسیاری از مردم نسبت

^۱ - David William Donald Cameron

^۲ - Angela Dorothea Merkel

^۳ - Alternative fur Deutschland

^۴ - Marine Le Pen

به این مسئله بی تفاوت هستند و برخی حتی از آن رضایت دارند. حملات تروریستی ۱۲ نوامبر ۲۰۱۵ م. در پاریس زمینه را برای مانور بیشتر و بهره برداری مواضع ماری لوپن و سایر اعضای جبهه ملی به نفع حزب و گفتمان اقتدار گرانش فراهم ساخت. مواضع ماری لوپن و سایر اعضای جبهه ملی فرانسه، بعد از حادثه فوق گوش شنوای بیشتری در میان فرانسویان یافت. جبهه ملی فرانسه توانست به بهترین وجه ممکن از ترس و خشم نشأت گرفته از این مسئله در میان مردم فرانسه بهره برداری کرد و در دور اول انتخابات منطقه‌ای ۶ دسامبر ۲۰۱۶ م. با کسب ۲۸ درصد آرا در ۶ منطقه فرانسه، گوی سبقت را از احزاب سوسیالیست و حزب جنبش مردمی سارکوزی بریابد. دور دوم انتخابات که ۱۲ دسامبر برگزار شد، جبهه ملی از رقبای خود شکست خورد، اما همین پیروزی در دور اول انتخابات نیز، در تاریخ فعالیت جبهه ملی بی سابقه بود. اقبال عمومی در انتخابات فوق به راست گرایان جبهه ملی، گویای این است که شبیح راست افراطی هم چنان در عرصه سیاسی فرانسه را فرا گرفته و جسورانه تر از گذشته ارزش‌های دموکراتیک این کشور را در آینده تهدید می‌کند. (نظری و سلیمی، ۱۳۹۴: ۱۷۸)

احزاب ملی گرا در جمهوری چک به طرز بی‌سابقه‌ای محبوبیت یافته‌اند. در همین راستا، حزب راست‌گرای «آزادی و دموکراسی مستقیم» در جمهوری چک توانست در یک نظرسنجی، به محبوبیت هشت درصدی برسد که رکوردی بی‌سابقه برای این حزب است. با این حال، حزب میانه‌روی «آنو» که از احزاب طرفدار اتحادیه اروپا است و محبوبیت ۲۸ درصدی دارد، همچنان پیش‌تاز است. (خبرگزاری مهر، ۲۴ بهمن ۱۳۹۵)

در حال حاضر احزاب راست افراطی در اتریش، سوئد، مجارستان و هلند میزان قابل ملاحظه - ای از کرسی‌های پارلمانی را در اختیار دارند، این در حالی است که عده‌ای معتقدند حزب استقلال انگلیس (یوکیپ) علیرغم سیاست‌های ضد مهاجرتی و بیگانه ستیزانه خود بیشتر پوپولیست محسوب می‌شود تا راست افراطی. همچنین حزب نئونازی فجر طلایی یونان نیز در برخی تقسیم بندی‌ها با احتیاط در زمره راست افراطی اروپا قرار می‌گیرد. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۵ اسفند ۱۳۹۳)

در کل، عمده‌ترین ویژگی‌های جریان راست افراطی اروپا را می‌توان در موارد زیر مشخص کرد: ضدیت با ساختار حاکم و احزاب جریان اصلی، پوپولیسم، مخالفت با دموکراسی نمایندگی،

مخالفت با اتحادیه اروپا و همگرایی اروپایی، ضدیت با جهانی شدن، ضدیت با دموکراسی و کوشش برای ایجاد یک حکومت اقتدارگرا، مخالفت با چندفرهنگ گرایی و تاکید بر فرهنگ و ارزش‌های ملی، نفرت نسبت به زمان حال به عنوان دوره انحطاط و نوستالژی به عصر طلایی گذشته، بومی گرایی، بیگانه هراسی، اسلام ستیزی، یهودستیزی و کولی هراسی و از همه مهم‌تر مخالفت با مهاجرت. در این بین، برخی از این ویژگی‌ها مانند مخالفت با مهاجرت در تمامی احزاب راست افراطی به چشم می‌خورد، ولی در مورد برخی دیگر مانند اسلام ستیزی و یهود ستیزی در کشورهای مختلف اروپایی، این احزاب رویکرد متفاوتی دارند. در بررسی علل و عوامل تاثیرگذار در ظهور راست افراطی می‌توان گفت عوامل متعددی بر این مسئله تاثیر گذارند از جمله: تغییر در ایدئولوژی و استراتژی کنار گذاشتن فاشیسم سنتی و ضدیت آشکار با دموکراسی، شرایط اجتماعی و مشکلات اقتصادی، مسئله مهاجرت و جهانی شدن در اقتصاد و فرهنگ که باعث افزایش بیکاری و از دست رفتن هویت شد و این مسئله خصوصا حمایت از راست افراطی را در طبقات متوسط و کارگر افزایش داد، کمرنگ شدن وفاداری‌های حزبی، نارضایتی از احزاب و جریان اصلی حاکم و بی اعتمادی به نهادهای رسمی کشورهای اروپایی و آرای اعتراضی نیز در این زمینه تاثیرگذار بوده‌اند. این احزاب با توجه به ماهیت ضدساختاری‌شان، خود را اپوزسیون واقعی نظام حاکم می‌دانند با این حال در این میان نقش مسائلی مانند مهاجرت و علل و عوامل هویتی و فرهنگی مانند احساس تهدید فرهنگ و ارزش‌های ملی از سوی مهاجران و اقلیت‌ها، بیشترین تاثیر را در افزایش حمایت از جریان راست افراطی، نزد شهروندان اروپایی دارا بوده است. (روزنامه اطلاعات، ۲۷ خرداد ۱۳۹۳)

۴-۲- استفاده ابزاری جریان‌های راست افراطی از گروه‌های تکفیری در جهت قدرت‌یابی

انعکاسی که رسانه‌های غربی از اقدامات غیرانسانی و تروریستی گروه‌های تکفیری وابسته به وهابیت نشان می‌دهند، سبب گردیده است که عمل این گروه‌ها به نام اسلام و مسلمانان نوشته شود و این رفتار دستاویزی برای ترویج اسلام‌هراسی و مبارزه با گسترش اسلام در جهان قرار گیرد و چهره اسلام را در جهان بد، خشن و غیر انسانی جلوه دهد. برداشت‌هایی که اکنون از اسلام و مسلمانان ترویج می‌شود، آنها را گروه‌هایی خشن، خرافاتی و دارای جمود فکری

معرفی می‌نماید. این اقدامات موجب گردیده است موج اسلامی هراسی اروپا و آمریکا را در برگیرد.

عملکرد داعش از یک سو و پیام‌های ارسالی آنان از دیگر سو، ماهیتی ضد غربی دارد: داعش در یکی از پیام‌های خود اظهار داشت: «ما روم شما را فتح خواهیم کرد، از مرزهای شما می‌گذریم و زنانان را به بردگی می‌گیریم به اذن خداوند متعال. این عهدهی است که به ما داده شده است... اگر ما به این امر دست نیابیم، فرزندان و نوادگان مان به آن دست خواهند یافت و آنها پسرانتان را به عنوان برده در بازار برده فروشی خواهند فروخت» (Chikwem, 2013:8).

غرب در تلاش است تا با معرفی گروه‌های تکفیری (داعش) به عنوان نماینده تمدن اسلامی، درصدد القاء این اندیشه برآید که گروه‌های تکفیری در تلاشند تا ارزش‌ها، تمدن، فرهنگ غربی و دموکراسی غربی را هدف قرار دهند. غرب با استفاده از اقدامات گروه‌های تکفیری به دنبال آن است که تمدن اسلامی را یک تمدن ایستا و بدون انعطاف نشان دهد و آن را عاری از ارزش‌های مشترک با دیگر فرهنگ‌ها معرفی نماید. تمدنی که تأثیر نمی‌پذیرد و به دنبال تأثیر در سایر فرهنگ‌هاست. تمدنی که به دنبال تحمیل عقاید خود به غرب بوده و در این راه از ابزار خشونت نیز بی‌بهره نمی‌باشد و ارزش‌های غربی از جمله آزادی بیان و آزادی عقاید را زیر پا گذارده و برای رسیدن به اهداف خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌باشد.

غرب، تمدن اسلامی را تمدنی فرودست در برابر تمدن غرب و حاوی بربریت، غیر عقلانیت، بدویت، جنسیت‌گرا، خشن، ستیزه‌جو، تهدید کننده و حامی تروریسم می‌داند که خود را درگیر یک رویارویی تمدنی نموده است. (آقای و واثق، ۱۳۹۴: ۱۵۸)

اقدامات تروریستی نیز، بهترین زمینه را برای رشد و تقویت اسلام ستیزی و گرایش‌های راست افراطی فراهم کرده است. از آنجا که مشکلات امروز اروپا حول تروریسم و مهاجرت، تأمین‌کننده اهداف و توجیه‌کننده شعارهای راست افراطی است، متأسفانه هم‌اکنون فقط راست افراطی می‌تواند در این حوزه‌ها در اروپا مانور دهد و حرفی برای گفتن داشته باشد. در چنین شرایطی راست افراطی توانسته است با استفاده از نارضایتی بخش بزرگی از توده‌های مردم، با استفاده از بهانه‌های ملموسی هم چون خطر هجوم مهاجران، هراس از تروریسم اسلامی بر زیست اجتماعی اروپاییان توانسته است ریشه‌های خود را محکم کند و گام‌به‌گام

رؤیای تسخیر نهادهای قدرت را در سر داشته باشند. سیر شتابنده استقبال افکار عمومی از احزاب راست افراطی در فرانسه، آلمان، ایتالیا، بریتانیا، اتریش، هلند، سوئد، مجارستان، دانمارک و نروژ زنگ خطری است که صدای گوشخراش آن کمتر از بمب تروریست‌ها و سیل مهاجران نخواهد بود. (روزنامه شرق، ۱۳/۶/۱۳۹۵)

جریان‌ات راست افراطی سعی نموده‌اند با ایجاد رعب و وحشت در بین مردم، خود را به عنوان ناجی مردم و تنها کسانی که توانایی برخورد قاطع و اقتدارگرایانه با مهاجرین دارند، معرفی نمایند. در واقع چنین برداشت می‌گردد که عامل اصلی پر رنگ شدن جریان‌ات راست افراطی در فضای سیاسی اروپا، واکنش مردم به مسأله مهاجرت (بالاخص مسلمانان) بوده است. در واقع داعش سبب گردیده است که اروپاییان به خود آمده و سعی در احیای هویت-فرهنگی و ملی‌گرایی خود نمایند. احزاب راست افراطی نیز با استفاده از فرصت پیش آمده با طرح شعارهای این چنینی، سعی در جذب مردم نموده‌اند.

ادامه روند گرایش‌ات به راست افراطی می‌تواند عدم حاکمیت عقلانیت در کشورهای اروپایی را به دنبال داشته باشد و موجبات تضعیف انسجام اجتماعی و افزایش مهاجرت‌ستیزی و به ویژه اسلام‌ستیزی را فراهم نماید و همچنین رشد گرایش‌ات ملی‌گرایانه و اقدامات واگرایانه در اتحادیه اروپا را به دنبال داشته باشد.

گروه‌های راست افراطی، با استفاده ابزاری از اقدامات داعش در اروپا، در جهت هدایت افکار عمومی جامعه به سمت تقابل با تمدن اسلامی به عنوان عقبه فکری داعش (هر چند به اشتباه) به نفع خود بهره‌برداری و سعی در دفاع از هویت ملی و فرهنگی خود و تمدن و ارزش‌های غربی نموده‌اند.

۴-۳- تقابل تمدن‌ها در جهت احیای هویت فرهنگی

نظریه «برخورد تمدنی» از یک سو، جهان اسلام را با ویژگی‌هایی همچون عدم خرد-ورزی و تساهل، تقابل جویی و خشونت‌گرایی، ایستایی و عقب ماندگی فکری، بدبینی مطلق نسبت به جهان غرب و برخورد سلبی کامل با مدرنیته و مؤلفه‌های آن به ویژه دموکراسی معرفی می‌کند. از سوی دیگر، جنبش‌های اسلامی را به صورت یک‌دست رادیکال، خشونت طلب و ایدئولوژیک نشانه گذاری و توصیف می‌نماید. نتیجه اینکه، جهان اسلام و جوامع اسلامی به دلیل داشتن

ویژگی‌های فوق، به طور ذاتی، دشمن هویت، فرهنگ و تمدن غرب شمرده شده، برخورد تمدنی بین اسلام و غرب گریز ناپذیر انگاشته می‌شود. (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۱۸۲)

بدون تردید برنارد لوئیس و ساموئل هانتینگتون، پرچمداران نظری و تئورسین‌های اصلی اسلام‌هراسی معاصر هستند. آنها عیناً همان ذهنیت‌ها، کلیشه‌ها، چارچوب‌ها و ملاحظات قدرتی را که در چند قرن اخیر بر آثار شرق‌شناسی حاکم بوده است، در اندیشه‌ها و اظهارات به ظاهر محققانه خود بازتولید کرده‌اند. برای مثال، لوئیس در یکی از نوشته‌های اولیه خود، ضمن مقایسه مسلمانان و کمونیست‌ها، اظهار می‌دارد که هر دو گروه پیرو مسلکی انحصار طلب و تمامیت خواه هستند و مدعی‌اند که پاسخ قطعی تمامی سؤالات و مسائل زمینی و ماورائی را دارند. هانتینگتون نیز در اظهار نظری سطحی می‌نویسد: «مفهوم صلح طلبی جایی در تعالیم اعمال اسلامی ندارد». (Yaser, 2012. 1039)

هر دو اندیشمند با رویکردی کاملاً سوگیرانه و تعمیم‌گرایانه سعی دارند بیش از یک و نیم میلیارد مسلمان جهان را به صورت یکپارچه و بدون استثنا با اوصافی منفی به عنوان جماعتی، «سرساز از خشم و غضب، بی‌خرد و غیرمنطقی و مهم‌تر از همه تهدیدی برای امنیت غرب» معرفی کنند. (Yaser, 2012. 1040) یعنی دقیقاً همان اوصاف برگرفته از کلیشه‌های مشهور شرق‌شناسانه. اینجاست که شرق‌شناسی و پارادایم برخورد تمدنی با یکدیگر پیوند می‌یابند. خلاصه آنکه، نوشته‌ها و اظهارات این دو اندیشمند، از دهه ۹۰ تاکنون، همواره به منزله اساس و شالوده نظری اسلام‌هراسی معاصر مورد استناد و ارجاع قرار گرفته است.

به تعبیر دیگر، لوئیس و هانتینگتون با طرح ایده برخورد تمدن‌ها، مدعای اساسی و دیرینه شرق‌شناسی یعنی «برتری غرب و رسالت تمدن‌سازی آن در گستره جهانی» را به یک گفتمان فرهنگی نوین به نام «اسلام‌هراسی» و نبرد رسانه‌ای ناشی از آن بدل کرده‌اند. (Stein & Salime, 2015.123)

جهل و ناآگاهی رسانه‌ها از آموزه‌های اسلام و اوضاع جوامع اسلامی، فقدان نظریه‌های بدیل و ... آنها را در ترویج این چارچوب مفهومی در جامعه و تبدیل آن به پارادایم ثابت و غالب برای تحلیل حوادث و رویدادهای سیاسی - اجتماعی و همچنین «نحوه تعامل اسلام و غرب»، به طور عام، تقویت کرد. (Ahmad, 2006.972)

این فضا سازی رسانه‌ای موجب شد تا در غرب، از عموم مردم گرفته تا نخبگان علمی، مقامات رسمی و تحلیلگران سیاسی غالباً از منظر جدال، منازعه و رویارویی، روابط پیشین و معاصر این دو تمدن بزرگ را تحلیل و تفسیر کنند. این نوع نگاه خصمانه و کینه توزانه هر چند سابقه‌ای طولانی دارد، شدت و عمق و گستردگی آن در سطوح مختلف جامعه، به طور قطع بی سابقه بوده است. نگاهی سطحی و گذرا به نحوه پوشش واقعه یازدهم سپتامبر و حوادث بعد از آن در رسانه‌های آمریکا بر مقبولیت این نظریه و موفقیت طراحان آن گواهی می دهد. «رسانه‌ها ابعاد گوناگون این رویداد را در قالب برخوردهای فرهنگی و تمدنی با غرب در خطر و تهدید شده از سوی "غیر" و "دیگری" (اسلام) چارچوب سازی کردند.» (Abrahamian, 2003:531)

رویداد یازده سپتامبر و پس از آن شکل گیری داعش و اقدامات آن در جنوب غرب آسیا و اروپا، سبب گردیده است فضای اسلام‌هراسی در اروپا تشدید گردد و مردم اروپا ذهنیتی منفی نسبت به مسلمانان داشته و آنها را عامل بی ثباتی در کشورهای خود بدانند. اروپاییان، مهاجرین یا به طور اخص مسلمانان را افرادی می‌پندارند که کشور آنها را مورد لطمه قرار داده و فرصت های شغلی جوانان اروپایی را اشغال نموده‌اند و منابع شغلی و رفاهی آنها را تهدید می‌کنند. جوانان اروپایی به علت تبلیغات وسیع رسانه‌های غربی و به مدد اقدامات تروریستی، «امروزه معتقدند که هیچ‌گونه نقطه اشتراکی با مسلمانان نداشته و به هیچ وجه نمی‌توانند در صلح و صفا در کنار هم به حیات خود ادامه دهند.» (Goodwin, 2011:24)

در حال حاضر خواست و مطالبه مردم اروپا مبارزه با مقوله مهاجرت و بهبود وضعیت اقتصادی است. در فضایی که مردم احساس می‌کنند احزاب جریان اصلی نتوانسته‌اند آنها را راضی نگه دارند، احزاب راست افراطی توانستند از موقعیت استفاده نموده و آرا مردم را به نفع خود تغییر دهند.

در چند دهه اخیر جهانی شدن، نتایجی همچون مهاجرت فزاینده، بیکاری و کاهش استاندارد-های زندگی را برای کارگران و طبقات پایین در کشورهای پیشرفته غرب به ارمغان آورده است. این امر به شکل گیری شکاف‌های جدید اقتصادی - اجتماعی در کشورهای صنعتی غرب انجامیده و در این بستر جدید است که احزاب راست افراطی شکل گرفته و در پویش‌های

رقابت سیاسی و انتخاباتی درگیر شده‌اند تا از این رهگذر به قدرت رسیده تا بر تصمیمات حکومت تأثیر گزار شوند. (سردارنیا، ۱۳۸۶: ۱۹۴)

تأکید بر هویت و ارزش‌های ملی نیز نقش مهمی در جذب آرا توسط احزاب راست افراطی داشته است. احزاب راست افراطی در چارچوب نظام دموکراتیک اما مخالف با ساختار موجود پا به عرصه ظهور گذاشته یکی از دلایل موفقیت این احزاب مطرح کردن مواردی بوده است که احزاب جریان اصلی و نخبگان سیاسی از آن چشم پوشی کرده بودند: مسایلی مانند فرهنگ ملی و هویت و اخلاقیات و اینکه تمدن اروپایی واسطه حضور مهاجران مورد تهدید قرار گرفته است. (Rovn, 2009: 18) در واقع به نظر می‌رسد اگر چه اروپا توانسته است هویت سیاسی واحدی ایجاد کند و همچنین پول واحد و پرچم واحد آبی رنگ، سرود واحد و گذرنامه و قوانین شهروندی وضع کند ولی در ایجاد یک هویت مشترک اروپایی موفق نبوده است. وجود یک هویت مشترک فرهنگی اروپایی برای احساس تعلق به اروپا امری ملزوم است. (Gavin, 2000: 354)

احزاب راست افراطی در مسائل فرهنگی خواستار عدم تساهل با خرده فرهنگ‌های خارج، دفاع از نگرش‌های اقتدارگرایانه در برخورد با خارجی‌ها و طرد آنها از غرب شده‌اند تا از رهگذر اصالت و هویت ملی، فرهنگی و نژادی غرب بیش از پیش آسیب نبیند، این احزاب معتقدند که مسائل اجتماعی و سیاست‌گذاری‌ها باید بیشتر بر حسب مسائل قومی، نژادی و فرهنگی اتخاذ شده و تعبیر گردند. (Rydgren, 2004: 482)

در واقع غرب، داعش را نماینده تمدنی می‌داند که تمدن و فرهنگ و دموکراسی غربی را نشانه رفته است و تلاش دارد تا آن را به نابودی بکشاند. بر اساس نظریه برخورد تمدن‌ها، تمدنی پیروز است که بتواند بر تمدن‌های دیگر تأثیر بگذارد. از این رو گروه‌های راست افراطی درصدد القای این اندیشه برآمدند که در اهداف گروهی مثل داعش فراتر از یک‌سری اقدامات تروریستی است. گروه‌های راست افراطی، داعش را نماینده و پرچمدار مسلمانانی می‌دانند که سعی دارند تمدن غرب و آموزه‌های آن را از بین ببرند و تمدن خود را بر جهان مسلط سازند. گروه‌های راست افراطی با بیان این مطالب، محبوبیت خود را در بین اقشار متوسط به پایین با سطح تحصیلات و درآمد کم، بالا برده‌اند و از این رو موفق شده‌اند پایگاه‌های اجتماعی برای خود بنا سازند. گروه‌های راست افراطی خود را به عنوان کسانی معرفی نموده‌اند که سعی در احیای

فرهنگ غربی دارند و در تلاشند که از این فرهنگ مراقبت نمایند و تنها راه آن را مبارزه و برخورد سخت با تمدن اسلامی می‌دانند و نه مماشات با آن.

در بحث تقابل تمدن‌ها، صحبت از برخورد فیزیکی و یا تیت‌ر چند روزنامه و چند سخنرانی نیست، بلکه یک جنگ تمام عیار است که تمام امکانات یک تمدن بر علیه یک تمدن دیگر بسیج می‌شود، و سعی بر این دارد که آن را تخریب و نابود سازد. از رسانه‌ها گرفته تا سیاست-گذاری‌های اقتصادی، تجاری و فرهنگی، از صنعت فیلم‌سازی گرفته تا عرصه ورزش؛ همه چیز جامعه را تحت تأثیر قرار خواهد داد و یک تمدن را در مقابل تمدنی دیگر قرار خواهد داد. اقدامی که رسانه‌های غرب انجام می‌دهند از سیاه نمایی اوضاع کشورهای اسلامی گرفته تا اسلام‌هراسی که به دنبال تلقین آن به دنیا می‌باشند، وضعیت حقوق بشر، نبود آزادی عقیده و بیان و... همه در راستای مخدوش نمودن چهره اسلام می‌باشد.

چنین به نظر می‌رسد که گروه‌های راست افراطی با بزرگ‌نمایی رویدادهای پیش‌آمده، به دنبال بهره‌برداری سیاسی از این اوضاع بوده و تلاش دارند که با القای این اندیشه که تمدن اسلامی به دنبال نابود سازی تمدن غرب است، از این فرصت در جهت نیل به اهداف خود استفاده نمایند. می‌توان چنین برداشت کرد که ادامه روند رشد این گروه‌ها در گرو تلقین تقابل تمدنی غرب با اسلام می‌باشد.

نتیجه‌گیری:

نظریه «برخورد تمدن‌ها» که از سوی ساموئل هانتینگتون و برنارد لوئیس در اوایل دهه ۹۰ میلادی مطرح شد، طی دهه‌های اخیر چارچوب مفهومی اصلی تحلیل روابط دو تمدن بزرگ اسلام و غرب و نیز تعیین کننده نوع برخورد رسانه‌ها و سردمداران غربی با مسلمانان بوده است. حوادث یازده سپتامبر و اقدامات اخیر داعش نیز در این مورد بی‌تأثیر نبوده است. این نظریه طی دو دهه اخیر به شکل آشکار و پنهان و آگاهانه و ناآگاهانه همواره مبنای نظری و چارچوب مرجع فکری، برای اغلب اندیشمندان و تحلیلگران غربی بوده است؛ آنان که با هدف تفسیر و تبیین روابط تاریخی و معاصر دو تمدن بزرگ اسلام و غرب با محوریت کشورهای وابسته به این دو حوزه تمدنی، به طرح دیدگاه و گمانه زنی پرداخته‌اند.

بر اساس نظریه «برخورد تمدنی» مشکل اصلی نه فقط بنیادگرایی اسلامی، بلکه خود اسلام است. هانتینگتون جهان اسلام را با ویژگی‌هایی همچون: متحجر و خشونت طلب، تقابل جویی و خشونت‌گرایی، ایستایی و عقب ماندگی فکری، بدبینی مطلق نسبت به جهان غرب و برخورد سلبی کامل با مدرنیته معرفی می‌کند.

در این بین، احزاب راست افراطی، داعش را گروهی نه فقط خشمگین از برخی اتفاقات رخ داده بر علیه مقدسات مسلمانان، بلکه آنان را نماینده‌های تمدن اسلامی معرفی نموده‌اند که سعی دارند تمدن و هویت غربی را از بین ببرند و تمدن خود را در سرتاسر اروپا حاکم نمایند. احزاب راست افراطی در سال‌های اخیر توانسته‌اند با استفاده ابزاری از شرایط پیش آمده، افراد زیادی را از بدنه مردم جذب نمایند. بررسی هواداران و پایگاه اجتماعی احزاب راست افراطی نشان دهنده آن است که اکثریت آنها را جوانان و افراد با سطح تحصیلات پایین تشکیل می‌دهند. از نظر طبقه اجتماعی نیز این احزاب توانسته‌اند طیف‌های مختلفی را به خود جلب کنند که در میان آن حضور طبقه کارگر در حمایت از راست افراطی پر رنگ‌تر است. افزایش میزان آرا کسب شده در انتخابات حتی با وجود عدم پیروزی، افزایش چشمگیر تعداد کرسی‌های پارلمانی در کشورهای مختلف، افزایش تیرها و گزارشات مختلف رسانه‌ای در خصوص جریان‌های افراطی، همگی نشان دهنده اقبال عمومی مردم به سمت این جریان می‌باشد. احزاب راست افراطی تمرکز خود را روی اقشاری از جامعه گذاشتند که زودتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند و نسبت به مسائل احساساتی تصمیم می‌گیرند. از این رو اقبال نسبی نیز در جامعه داشته‌اند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افزایش تعداد مهاجرین مسلمان و همزمان با آن افزایش تعداد عملیات تروریستی در کشورهای مختلف اروپایی موجب تقویت گروه‌های راست افراطی گردیده و آنها نه تنها با اینگونه مهاجرت‌ها به مخالفت پرداخته، حتی خواستار تشدید قوانین ضد مهاجرتی در کشورهای متبوع خود گردند و موجی از ملی‌گرایی در کشورهای مختلف ایجاد گردد. جریان‌های راست افراطی با تأثیرگذاری بر بیکاران و افراد کم سواد و کم درآمد، مهاجران را عامل اصلی بیکاری معرفی نموده‌اند و وجود مهاجران را تهدیدی برای فرصت‌های شغلی و مالی معرفی نموده‌اند. در کنار فرصت‌های شغلی و مالی، جریان‌های راست

افراطی، به این مورد اشاره دارند که چرا کشورهای ما و ارزش‌های لیبرال دموکراسی ما بایستی زمینه ساز فرصت شغلی برای گروهی از مهاجرانی (بالاخص مسلمانان) باشد که به دنبال نابودی تمدن ما و استیلای تمدنی خود بر ما هستند؟

که احزاب راست افراطی با مقایسه اقدامات تروریستی داعش با رخداد یازده سپتامبر، مسلمانان را دشمن هویت و تمدن غربی معرفی نموده و با استفاده از مؤلفه هویت به عنوان یک عامل وحدت ساز، سعی در جذب افکار عمومی دارند. آنها سعی نموده‌اند جریان داعش (به عنوان نماینده مسلمانان) را در تلاش برای از بین بردن تمدن، هویت و ارزش‌های غربی معرفی نموده و داعش (بخوانید مسلمانان) را وحشیانی معرفی نمایند، که به دنبال تحمیل عقاید خود به اروپاییان بوده و در این راه از ابزار خشونت نیز بی‌بهره نمی‌باشند و ارزش‌های غربی از جمله آزادی بیان و آزادی عقاید را زیر پا گذاشته و برای رسیدن به اهداف خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌باشند.

جریان‌ات راست افراطی سعی نموده‌اند با ایجاد رعب و وحشت در بین مردم، خود را به عنوان ناجی مردم و تنها کسانی که توانایی برخورد قاطع و اقتدارگرایانه با مهاجرین دارند، معرفی نمایند. در واقع داعش سبب گردیده است که اروپاییان به خود آمده و سعی در احیای هویت فرهنگی و ملی‌گرایی خود نمایند. احزاب راست افراطی نیز با استفاده از فرصت پیش آمده با طرح شعارهای این چنینی، سعی در جذب مردم نموده‌اند.

ادامه روند گرایش‌ات به راست افراطی می‌تواند عدم حاکمیت عقلانیت در کشورهای اروپایی را به دنبال داشته باشد و موجبات تضعیف انسجام اجتماعی و افزایش مهاجر ستیزی و به ویژه اسلام ستیزی را فراهم نماید و همچنین رشد گرایش‌ات ملی‌گرایانه و اقدامات واگرایانه در اتحادیه اروپا را به دنبال داشته باشد.

در مجموع از تجزیه و تحلیل داده‌ها چنین برداشت می‌گردد که داعش و اقدامات تروریستی در اروپا سبب گردیده است، گروه‌های راست افراطی، با استفاده ابزاری از آن در جهت هدایت افکار عمومی جامعه به سمت تقابل با تمدن اسلامی به عنوان عقبه فکری داعش (هر چند به اشتباه) به نفع خود بهره‌برداری و سعی در دفاع از هویت ملی و فرهنگی خود و تمدن و ارزش‌های غربی نمایند. هر چند ممکن است گروه‌های راست افراطی بتوانند در کوتاه مدت در

جذب افکار عمومی موفق باشند، ولی به نظر نمی‌رسد که بتوانند مانند دهه ۱۹۳۰ بر اروپا مسلط شوند.



منابع فارسی:

کتاب

- طیب. علیرضا (۱۳۸۲)، تروریسم: تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق، تهران: نشر نی
- مصطفی رنجبر شیرازی، حمزه نجاتی آرانی و امیر فاطمی صدر (۱۳۹۳)، جریان شناسی داعش: چیستی، شاخصه‌ها و راه کارهای مواجهه، چاپ اول، تهران: سخنوران
- هانتینگتون. ساموئل، (۱۳۸۴)، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه

مقالات

- احمد زارعان، امیر مسعود امیر مظاهری (بهار و تابستان ۱۳۹۵)، بازخوانی نظریه برخورد تمدن‌ها بر اساس تحولات خاورمیانه در دو دهه اخیر، پژوهش‌های سیاست نظری، شماره نوزدهم

- اصغر میرفردی، علیرضا سمیعی اصفهانی و آرش موسوی (۱۳۹۳)، نقد فلسفی جوهر گرایی فرهنگی در نظریه برخورد تمدن‌ها، پژوهش‌های سیاست نظری، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان
- ایوبی، حجت الله، سید نادر نوربخش (پاییز ۱۳۹۲)، گسترش جریان راست افراطی در اروپا، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۶، شماره ۲۳
- جلال درخشه، سید محمد مهدی حسینی (بهار ۱۳۹۱)، ابعاد اسلام هراسی در بریتانیا پس از یازده سپتامبر، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸
- فرهاد درویشی، عزیزالله حاتم زاده (تابستان ۱۳۹۲)، روند مواجهه آمریکا و اتحادیه اروپا با تروریسم از ادراکات متفاوت تا همکاری‌های مشترک، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره دوم
- سردار نیا. خلیل الله (پاییز ۱۳۸۶)، تبیین جامعه شناختی احزاب پوپولیستی راست رادیکال جدید در دموکراسی‌های تثبیت یافته اروپا (از دهه ۱۹۷۰ به بعد)، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره چهارم
- (۱۳۹۰)، بررسی و نقد دو پارادایم رقیب در تبیین اسلام گرایی در خاورمیانه (از دهه ۱۹۷۰ به بعد)، مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره چهارم
- علیرضا طحانمش، حجت الله قدیری (بهار ۱۳۹۱)، سلفی گری در عراق جدید و تأثیر آن بر مباحث قومی و امنیتی ج.ا.ا، فصلنامه امنیت پژوهی، سال یازدهم، شماره ۳۷
- علی اشرف نظری، عبدالعظیم السمیری (۱۳۹۳)، بازخوانی هویت دولت اسلامی در عراق و شام (داعش): فهم زمینه های فکری و سیاسی- اجتماعی، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفدهم، شماره ۶۸، زمستان
- فرشاد گهر، ناصر (پاییز ۱۳۹۴)، پگیدا، شارلی ابدو... (پروژه اسلام هراسی یا گفتمان فوکویاما)، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۱۵
- مجتبی عبد خدائی، زینب تبریزی (تابستان ۱۳۹۴)، نقش گروه‌های تکفیری- تروریستی سوریه و عراق در تأمین امنیت اسرائیل، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۱
- محمد سالار کسرای، سعیده داوری مقدم (بهار ۱۳۹۴)، برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه شناختانه، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول

- محمد ستوده آرانی، مرتضی علویان (تابستان ۱۳۹۱)، راهکارهای دیپلماسی عمومی و رسمی ایران در مواجهه با اسلام‌هراسی غرب، فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره ۵۸
- وحید آقایی، محمود واثق (۱۳۹۴)، ارزیابی اندیشه‌ها و باورهای مذهبی گروه‌های افراطی و تروریستی در جهان اسلام، فصلنامه روابط فرهنگی، سال اول، شماره اول، پاییز

خبرگزاری

- خبرگزاری تسنیم، نفوذ داعش به خاک آمریکا و اروپا، ۲۵ خرداد ۱۳۹۵
- خبرگزاری ایرنا، حمله تروریستی منچستر؛ واکنش داعش به شکست در موصل، ۵ خرداد ۱۳۹۶
- خبرگزاری ایسنا، داعش مسئولیت حمله لندن را برعهده گرفت، ۳ فروردین ۱۳۹۶
- زارعی قنواتی. اردشیر، افول اروپا در فقدان رهبران کاریزماتیک، روزنامه شرق، ۱۳ شهریور ۱۳۹۵
- مشرق نیوز، فرانسه در دوراهی نا امنی‌های تروریستی و انتخاب راست افراطی، ۱۳۹۶/۲/۲
- نوربخش. سید ناصر، موفقیت احزاب راست افراطی در انتخابات پارلمان اروپا، روزنامه اطلاعات، ۲۷ خرداد ۱۳۹۳

English resources

Books:

- Abi Habib, Maria (2014), **Iraq's Christian Minority Feels Militant Threat**, **The Wall Street Journal**, Retrieved 6 July 2014
- Chikwem, Francis C. (2013), **Boko Haram and Security Threat in Nigeria: A New Twist of Political Game in Town**, Department of Political Science, University of Nigeria. Dabiq, 15 volumes

Articles:

- Abrahamian, Ervand (2003), **The Us Media, Huntington and September 11**, **Third World Quarterly**, vol. 24, no. 3
- Ahmad, Fauzia (2006), **British Muslim Perceptions and Opinions on News Coverage of September 11**, **Journal of Ethnic and Migration Studies**, vol. 32, no. 6
- Ford, R. and Goodwin, M.J. (2010), **Angry white men: individual and contextual predictors of support for the British National Party**, **Political Studies**, 58(1): 1-25

- Gavin, T. (2000), **Imagining Europe: Political identity and British television coverage of the European economy**, British Journal of Politics and International Relation, 2 (3), 352-373
- Goodwin, M. (2011), **The Right Response: Understanding and Countering Populist Extremism in Europe**. London: Chatham House. (Report)
- Gulmohamad. zana khasraw, (2014) , **The Rise and Fall of Islamic state of Iraq and al- sham(levant) isis**, Golobal security study, spring , volum 5
- Stein, Arlene and Zakia Salime(2015), **Manufacturing Islamophobia: Right-wing Pseudo-Documentaries and the Paranoid Style**, Journal of Communication Inquiry
- Rydgren, J. (2004), **Explaining the Emergence of Right- Wing Populist Parties: The Case of Denmark**, West European Politics, 27, 3
- Rovn, Jan. (2009), **The Extreme Right in Contemporary Europe**, The New Presence, vol. 12, no. 2
- Yaser, Ali (2012), **Shariah and Citizenship - How Islamophobia Is Creating a Second-Class Citizenry in America**, California Law Review

